



کاربرد اصطلاحات در داستان های منتخب زویا پیرزاد

(مثل همه عصرها)

Usage of Literary Terminology in the selected Stories of Zoiya Pirzad : Mislai Hamah-e-Asarha

نازیه کوثر

محقق دکترای فارسی، دانشگاه نمل، اسلام آباد

gulelala789@gmail.com

دکتر محمد فیاض

استاد یار بخش فارسی، دانشگاه نمل، اسلام آباد

gondal-NUML@yahoo.com

Abstract

Zoiya Pirzad is a writer whose stories have many readers, especially women. She is a realist writer in all her works. she writes very simply and straight forwardly and her stories flow in a Straight Line. The reader of pirzad's stories can still feel the urge to follow the process of the story without feeling bored of reading completely ordinary narratives of Life. This shows the authoress's art in expressing the facts and here idioms in her stories (Like all ages) shows her art a Lots and this impress the readers a Lot.

Keywords: *Zoya pirzad, Like all ages, readers, Urge*

زویا پیرزاد این روزها یکی از چهره های برجسته ادبیات فارسی است که در داستان نویسی جایگاه بلند یافت. داستان و داستان نویسی یکی از بهترین و لذت بخش ترین اصناف ادبی است. اسم زویا پیرزاد یکی از نویسندگان معاصر داستان کوتاه است.

زویا پیرزاد مجموعه های زیادی داستان ها را منتشر کرده است که امروز مورد توجه نویسندگان، فریختگان و اهل ذوق قرار گرفته است و پیوسته به زبان های مختلف دنیا ترجمه می شود. زویا پیرزاد در سال ۱۳۳۱ هجری در شهر آبادان متولد شد.

زویا پیرزاد در سال ۱۳۷۰، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ سه مجموعه از داستان های خودش را به چاپ رساند: "مثل همه عصرها"، "طعم گس خرمالو" و "یک روز مانده به عید پاک" این سه داستان به شکل کتابی با عنوان سه کتاب در سال ۱۳۸۰ گرد آمده اند.

علاوه ازین زویا دو رمان هم نوشته است که اسمش "چراغ ها را من خاموش می کنم" و "عادت می کنیم" هستند. "چراغ ها را من خاموش می کنم" بهترین رمان اوست و زویا نیز جایزه ادبی یلدا را به دست آورد. علاوه ازین زویا مترجم "الیس در سرزمین عجایب" اثر لوییس کارول و آوان جهیدن غوک که مجموعه ای ازها یکوهای ژاپنی است مجموعه داستان کوتاه "مثل همه عصرها" که از داستان های منتخب اصطلاحات کار برده ارائه می شوند مشتمل بر هیجده داستان کوتاه است. "مثل



همه عصرها“ علاوه زبان فرانسه به زبان های گرجی و ارمنی نیز ترجمه شده است و در پاکستان برای اولین بار این کتاب به اردو ترجمه شد.

شمیا سروش درباره زویا پیرزاد “مثل همه عصرها” می نویسد:
“مثل همه عصرها” نیز یکی از موفق ترین نویسندگان ایرانی در زمینه داستان ها کوتاه بود، داستان های این کتاب گویی شعرهایی هستند که به نثر نوشته شده اند“ (۱)
زویا پیرزاد در داستان های کوتاه خود از اصطلاحات بسیار زیبایی استفاده کرده است و در فرهنگ های مختلف این اصطلاحات به سبک سلف توضیح داده شده است.
اینجا اصطلاحات به کار رفته برجسته می شوند و سپس توضیحاتی از فرهنگ های یک یا مختلف ارائه می شود.

در داستان زویا پیرزاد “قصه خرگوش و گوجه فرنگی” اصطلاحات ذیل هستند.
غرولند، قورمه سبزی، ناشی، لمیدن، دل درد، حوصله سر رفتن، خمیازه کشیدن دمی گوجه فرنگی، مجسم کردن، غزدن، آشغال، خیساندن، پر آب و دخل و خرج وغیره.
اول اصطلاح غرولند است و درباره این در فرهنگ فارسی امروز همین طور نوشته شده است:
“سخنان شکایت آمیز و خاکی از ناخرسندی که به صورتی نا مفهوم در زیر لب و بدون داشتن مخاطبی معین گفته شود.“ (۲)

در فرهنگ فارسی (معین) همین طور نوشته است:
“سخن آهسته از روی خشم و اعتراض، غرغر“ (۳)
اصطلاح دوم قورمه سبزی است و در فرهنگ معاصر درباره قورمه سبزی همین طور نوشته است:
“از خورشهای ایرانی که با قطعات گوشت، سبزی های خرد کرده و لوبیا (معمولا قرمز) می پزند“ (۴)

درباره قورمه سبزی نویسنده “فرهنگ فارسی” (معین) همین طور توضیح داده است:
“نوعی خورشت است که از گوشت وتره و جعفری شنبلیله درست کنند.“ (۵)
یک اصطلاح دیگر که اینجا در این داستان به کار برده شده است “ناشی” است و درباره ناشی در فرهنگ معاصر همین طور نوشته است:

“فاقد ورزشدگی و تجربه عملی“ (۶)

در فرهنگ معین توضیح این اصطلاح این است:

” تازه کار، مبتدی “ (۷)

درباره اصطلاح “لمیدن” در فرهنگ امروز این نوشته شده است:
“برای استراحت کردن پشت خود را به جایی تکیه دادن و پاها را دراز کردن به وضعی میان نشین و خوابیدن، لم دادن“ (۸)



در فرهنگ معین توضیح این اصطلاح این است:

”بر بالش یا مخده یا صندلی راحتی و غیره برای تمد و اعصاب و استراحت تکیه کردن“ (۹)

”دل درد“ اینجا در داستان اصطلاح دیگر است و درباره فرهنگ معاصر همین طور نوشته است:

”دردی که در ناحیه شکم پدید آید“ (۱۰)

در این داستان یک اصطلاح ”حوصله سر رفتن“ است و درباره این در فرهنگ معاصر همین طور توضیح داده شده است:

”شکیبایی یا تحمل او تمام شدن“ (۱۱)

یک اصطلاح اینجا ”خمیازه کشیدن“ است و در فرهنگ بزرگ سخن همین طور نوشته است:

”دست دادن حالت خمیازه (نوعی دم عمیق و غیر ارادی که بیش تر هنگام خواب آلودگی رخمی دهد) به شخص“ (۱۲)

درباره اصطلاح ”دمی گوجه فرنگی“ توضیح در فرهنگ سخن همین طور داده شده است:

”دمی: دم پختک، غذایی که از برنج پیازه زرد چوبه و باقلای خشک با عدس و ماش تهیه می شود بدون این که برنج را آب کش کنند .

گوجه فرنگی: میوه قرمز گوشتی و آب دار که خام و پخته آن را می خورند و با آن چاشنی درست می کند“ (۱۳)

”مجسم کردن“ این جا یک اصطلاح دیگر است و درباره این در فرهنگ معاصر همین طور نوشته شده است:

”تصویر یا شکل چیزی را در ذهن یا به صورت ذهنی بازسازی کردن“ (۱۴)

”غر زدن“ یک اصطلاح دیگر اینجا به کار برده است و در فرهنگ فارسی عمید توضیح این اصطلاح همین طور است:

”زیر لب سخن گفتن از روی خشم“ (۱۵)

در فرهنگ فارسی معین همین طور نوشته شده است:

”آهسته سخن گفتن از روی خشم“ (۱۶)

و در فرهنگ معاصر اصطلاح غر زدن همین طور نوشته است:

”ناخرسندی خود را باز گفتن، شکوه کردن“ (۱۷)

بعد ازین در این داستان اصطلاح ”اشغال“ است و در فرهنگ فارسی معین درباره این همین طور نوشته است:

”هر چیزی دور ریختنی، افکندنی، سقط ، آخال“ (۱۸)



“خیساندن” یک اصطلاح دیگر است و در فرهنگ فارسی عمید همین طور درباره این نوشته است:

“چیزی را در آب گذاشتن که آب به خود بکشد”(۱۹)

در فرهنگ معاصر توضیح همین طور است :

“چیزی را برای خیس شدن در معرض آب یا مایع دیگری قرار دادن”(۲۰)

یک دیگر اصطلاح “پر آب” است و درباره این فرهنگ بزرگ سخن همین طور نوشته شده است:

“آب دار، پر باران، باران دار، شیوا، نغز، پر اشک، گریان”(۲۱)

اصطلاح آخرین در این داستان دخل و خرج است و درباره این اصطلاح در فرهنگ بزرگ سخن این نوشته است:

“در آمد و هزینه”(۲۲)

در داستان دیگر زویا پیرزاد “زمستان” اصطلاحات ذیل به کار برده شده اند.

آمبولانس، لابل، بر انگار، روبان، هیکل، طمانینه، پالتو، بلعیدن

اصطلاح اول در این داستان آمبولانس است و درباره این در فرهنگ امروز همین طور نوشته است:

“خودرو ویژه جابجا بیماران و آسیب دیدگان”(۲۳)

در فرهنگ معین توضیح این اصطلاح همین طور است :

“اتومبیل بزرگ که جهت حمل بیماران و مجروحان بکار رود”(۲۴)

“لابل” توضیح دیگر در این داستان یافته می شود و درباره این اصطلاح در فرهنگ امروز و در فرهنگ معاصر همین طور نوشته است:

“در میان، در لای”(۲۵)

“بر انکار” یک اصطلاح دیگر است و درباره این در فرهنگ معاصر همین طور نوشته است:

“تخت با وسیله تخت مانند برای برداستین و جابجا کردن بیمار یا شخص آسیب

دیده”(۲۶)

و در فرهنگ معین همین طور درباره “بر انکار” نوشته است:

“تختی که بیماران و مجروحان را روی آن خواباننده و حمل کنند”(۲۷)

اصطلاح دیگر اینجا روبان است و در فرهنگ معاصر توضیح این است:

“نواری معمولاً از ابریشم یا الیاف مصنوعی که برای زینت به جامعه دوخته می شود

یا به چیزی می بندند”(۲۸)

“هیکل” یک اصطلاح در این داستان به کار برده شده است و در فرهنگ معاصر درباره این نوشته است:



”کالبد، یا هیکل بیرونی بدن، دارای کالبد و اندامهای متناسب قوی“ (۲۹)
و درباره این در فرهنگ معین همین طور نوشته شده است: ”جثه اندام“ (۳۰)
”طمأنینه“ هم اصطلاح به کار برده شده است و در فرهنگ امروز همین طور درباره ”طمأنینه“
نوشته است:

”آرامشی که با اطمینان قلبی همراه باشد“ (۳۱)
و در فرهنگ معین همین طور موجود است:
”آرامیدن، قرار گرفتن“ (۳۲)
پالتو یک اصطلاح دیگر به کار برده است و در فرهنگ معاصر توضیح این هست:
”جامعه پارچه ای ضخیم، بلند و آستین دار زمستانی که روی جامعه های دیگر می
پوشند و از جلو به وسیله دکمه با کمربند بسته می شود“ (۳۳)
در فرهنگ معین توضیح این اصطلاح همین طور موجود است:
”پوششی ضخیم که مردم برای گرم نگاه داشتن بدن روی لباس های دیگر
پوشند“ (۳۴)
بلعیدن اینجا اصطلاح آخرین است و درباره این در فرهنگ معین همین طور نوشته است: ”در دلق
فرو کردن“ (۳۵)

در فرهنگ معاصر همین طور درباره این اصطلاح نوشته است:
”فرو دادن بویژه به دارون معده“ (۳۶)
در یک داستان دیگر زویا پیرزاد ”یک زندگی“ خیلی هم اصطلاحات زیبا به کار برده شده اند و
این اصطلاحات ذیل هستند.

پا شدن، کرک، هلو، سرک، قلقلک، طره، یقه و تاج گل وغیره
اول اصطلاح اینجا ”پا شدن“ است و در فرهنگ معاصر همین طور درباره این نوشته است:
”از جا برخاستن“ (۳۷)

یک اصطلاح دیگر اینجا ”کرک“ است و درباره این در فرهنگ معاصر همین طور نوشته است:
”پشم نرم و کوتاهی که از بزغاله، بره و خرگوش به دست می آید“ (۳۸)
و در فرهنگ معین همین طور نوشته است:
”پشم نرمی که ازین موی بز روید و آن را با شانه بر آورند و ریسند و شال و امثال آن
بافند و از آن نمد و کلاه و کپک ویژه مالند“ (۳۹)
”هلو“ در این داستان هم اصطلاح است و درباره این اصطلاح در فرهنگ معاصر این طور نوشته
است:

”درخت از تیره“ گل سرخی آن دارای برگ های درشت صورتی مایل به ارغوانی که



پیش از برگ بر روی ساقه ظاهر شود“ (۴۰)
”سرک“ هم اینجا در داستان اصطلاح است و درباره سرک در فرهنگ معاصر همین طور نوشته است:

”عمل نگاه کردن به جایی یا چیزی به وسیله بالا گرفتن سرپا بالا کشیدن بدن خود“ (۴۱)

”قلقلک“ خیلی زیبا اصطلاح به کار برده شده است و در فرهنگ امروز فارسی همین طور نوشته است:

”تحریک خنده آوری که بر اثر حرکت دادن سطحی و آرام ماهیچه های نرم بدن“ (۴۲)
با نوک انگشتان (یا وسیله دیگری) ایجاد می شوند.

درباره اصطلاح ”طره“ در فرهنگ بزرگ سخن این نوشته است:
”در دسته ای از مو در جلو پیشانی با نزدیک بناگوش: خانم- طره گیسو را از جلو صورتش پس می کشید“ (۴۳)

دیگر یک اصطلاح ”یقه“ است و در فرهنگ معاصر فارسی درباره یقه این نوشته است:

”بخش از جامه که گردا گرد گردن در را فرا می گیرد“ (۴۴)

و در فرهنگ بزرگ سخن درباره یقه این نوشته است:

”آن بعش از لباس که دور گردن یا دور گردن و روی سینه قرار می گیرد و بعضی انواع آن چاک دارد“ (۴۵)

تاج گل اینجا آخرین اصطلاح است و در فرهنگ بزرگ سخن همین طور نوشته است:

”حلقه ای از گل که برای بزرگ داشت کسی به گردن او می اندازند“ (۴۶)

در فرهنگ فارسی معین همین طور نوشت است:

”اکلیل گل، گونه گل تاجک“ (۴۷)

و در فرهنگ معاصر فارسی همین طور نوشته شده است :

”حلقه ای از گل، برگ و شاخه های نازک که برای بزرگداشت کسی بر آرامگاه یا پای مجسمه او می گذارند“ (۴۸)

در آخر ما می توانیم بگویم که زویا پیرزاد در تمامی آثارش یک نویسنده واقع گراست و بسیار ساده سر راست می نویسد و زویا در داستان های تمام خودش اصطلاحات به کار برده اند.

منابع و مآخذ

۱. شمیا، سیروش (۱۳۷۱)، فرهنگ تلمحیات، اشارات اساطیری، داستان، تاریخی، مذهبی در ادبیات فارسی، ج ۲، ۱، انتشارات فردوس، تهران ص ۱۸۶
۲. صدری، غلام حسین، ۱۳۷۴، فرهنگ فارسی امروز، تهران، ص ۸۰۹-



۳. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۷۱۹.
۴. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۹۶۷.
۵. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۷۸۳.
۶. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۱۲۳۹.
۷. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۱۱۹۲.
۸. صدی، غلام حسین، ۱۳۷۴، فرهنگ فارسی امروز، تهران، ص ۹۸۹.
۹. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۹۷۸.
۱۰. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۶۱۴.
۱۱. همان، ص ۵۱۱.
۱۲. انوری، حسن، ۱۳۸۱، ج ۸-۱، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ص ۲۸۲۹.
۱۳. همان، ص ۶۲۶۷، ۳۳۲۸.
۱۴. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۱۱۴۶.
۱۵. عمید، حسن، ۱۳۶۲، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر تهران، ص ۷۷۲۰.
۱۶. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۷۱۹.
۱۷. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۹۱۳.
۱۸. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۴۸.
۱۹. عمید، حسن، ۱۳۶۲، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۵۰۲.
۲۰. حیم، سلمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۹۶۷.
۲۱. انوری، حسن، ۱۳۸۱، ج ۸-۱، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ص ۱۲۹۵، ۱۲۹۶.
۲۲. همان، ص ۳۰۱۵.
۲۳. صدی، غلام حسین، ۱۳۷۴، فرهنگ فارسی امروز، تهران، ص ۴۰.
۲۴. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۳۸.
۲۵. صدی، غلام حسین، ۱۳۷۴، فرهنگ فارسی امروز، تهران، ص ۹۷۵.
۲۵. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۱۰۹۵.
۲۶. همان، ص ۲۰۶.
۲۷. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۱۵۹.
۲۸. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۶۷۸.
۲۹. همان، ص ۱۳۳۸.
۳۰. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۱۳۲۷.
۳۱. صدی، غلام حسین، ۱۳۷۴، فرهنگ فارسی امروز، تهران، ص ۷۷۵.



۳۲. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۶۶۶
۳۳. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۲۷۱
۳۴. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی معین، ج دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۲۰۴
۳۵. همان، ص ۱۷۸
۳۶. حیم، سلمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۲۳۰
۳۷. همان، ص ۲۶۱
۳۸. همان، ص ۱۰۱۲
۳۹. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی معین، ج دوم، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ص (۸۵۶)
۴۰. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران ص ۱۳۲۱
۴۱. همان، ص ۷۶۰
۴۲. صدی، غلام حسین، ۱۳۷۴، فرهنگ فارسی امروز، تهران، ص ۸۶۴
۴۳. انوری، حسن، ۱۳۸۱، ج ۸-۱، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ص ۴۸۸۰
۴۴. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۱۳۴۴
۴۵. انوری، حسن، ۱۳۸۱، ج ۸-۱، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ص ۸۵۳۴
۴۶. همان، ص ۱۵۵۸، ۱۵۵۹
۴۷. معین، محمد، ۱۳۶۶، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۴۰۹
۴۸. حیم، سلیمان، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۳۳۴

BIBLIOGRAPHY

- Shamesa seerosh, Farhangey Talmeehat, Aseateeri Dastan (Tehran, 1371, Jild 1,2)
- Hassan Anwori, Farhangey Bozorgay Sukhan Intisharatay Sukhan (Tehran: 1381)
- Muhammad Moeen, Farhangey Farsi, Intisharat Ameer Kabeer (Tehran: 1366, Jild 2)
- Hassan Ameer, Farhangay Ameer, Intisharat Ameer Kabeer (Tehran: 1362)
- Ghulam Hussain Sadri, Farhangay Farsi Imroz, (Tehran: 1374)
- Suleman Haiyam, Farhangay Muaasir (Tehran 1382)